

آزمون دکتری فلسفه ۱۳۹۶

دروس تخصصی فلسفه



۱۹۱. به نظر توماس آکوئیناس، کدام مورد در قلمرو مشترک عقل و ایمان قرار دارد؟
 (۱) تجسد (۲) تثلیث (۳) وجود خدا (۴) حدوث زمانی جهان
۱۹۲. افلاطون و کانت، کدام مورد را واسطه میان جزئی و کلی می‌دانند؟
 (۱) ریاضیات، تخیل (۲) ایده‌ها، تخیل (۳) ریاضیات، مقولات (۴) ایده‌ها، مقولات
۱۹۳. در نظام فلسفی کدام فیلسوف، میان ضرورت منطقی و ضرورت فلسفی فرق گذاشته می‌شود؟
 (۱) هگل (۲) هیوم (۳) اسپینوزا (۴) پارمیندس
۱۹۴. راه دایم برای رهایی از بندگی اراده در دیدگاه شوپنهاور، کدام است؟
 (۱) تمرین مستمر رعایت قوانین (۲) درک عرفانی وحدت هستی
 (۳) از دست ندادن شور دینی (۴) مستغرق شدن در زیبایی هنری
۱۹۵. برهان حقایق سرمدی لایب نیتس برای اثبات وجود خداوند، چگونه برهانی است؟
 (۱) برهانی است لمّی که وجود ازلی روح را بنیاد اثبات خداوند می‌داند.
 (۲) برهانی است لمّی که بر اساس غایت‌مندی همه امور عالم، وجود خداوند را اثبات می‌کند.
 (۳) برهانی است جهان‌شناختی که بر اساس ضرورت علت و معلولی، وجود خداوند را اثبات می‌کند.
 (۴) برهانی است پیشین که قضایای مطلقاً ثابت ریاضیات و منطق را مبنای اثبات وجود خداوند قرار می‌دهد.
۱۹۶. در نظر ارسطو، معرفت علمی به معنی حقیقی کلمه عبارت است از:
 (۱) تعریف به جنس و فصل (۲) استنتاج جزئی از کلی
 (۳) انتزاع امر عقلی از امر تجربی (۴) تبیین ماده بر اساس صورت
۱۹۷. کدام فیلسوف، نفس را یک امر جسمانی می‌داند؟
 (۱) لاک (۲) هابز (۳) دکارت (۴) اسپینوزا
۱۹۸. از نظر هیوم، کدام قوا امکان تکرار انطباعات را فراهم می‌کنند؟
 (۱) حس و حافظه (۲) حافظه و ناطقه (۳) متخلیه و ناطقه (۴) حافظه و متخلیه
۱۹۹. کدام یک از فیلسوفان پست‌مدرن، متافیزیک غرب را به آوامجوری (Logocentrism) متهم می‌کند؟
 (۱) فوکو (۲) دریدا (۳) رورتی (۴) لیوتار
۲۰۰. برای کسی که منکر تصورات فطری است، کدام برهان نمی‌تواند مقبول باشد؟
 (۱) نظم (۲) علیّت (۳) هستی‌شناختی (۴) وجوب و امکان
۲۰۱. مطابق نظر هیوم، ما کدام رابطه را در میان به اصطلاح علت و معلول می‌توانیم دریابیم؟
 (۱) اندراج (۲) توالی (۳) دلالت (۴) ضرورت
۲۰۲. کدام فیلسوف جهان را صنع اختیاری خدا نمی‌داند؟
 (۱) بارکلی (۲) افلوپین (۳) افلاطون (۴) آگوستین
۲۰۳. کدام اظهار نظر بر اساس «قانون اتصال» در اندیشه لایب نیتس صحیح است؟
 (۱) هیچ طفره‌ای در طبیعت نیست. (۲) وجود عالم از خدا جدایی‌ناپذیر است.
 (۳) امور روحانی و جسمانی با یکدیگر پیوند دارند. (۴) همه پدیده‌های طبیعی به دنبال یکدیگر حادث می‌شوند.
۲۰۴. علت وقوع خطا در دکارت چیست؟
 (۱) تناهی فاهمه (۲) عدم تناهی اراده
 (۳) دخالت اراده در حوزه فاهمه (۴) فراروی اراده از حدود فاهمه



۱۹۱. گزینه ۳)

توضیح: توماس آکوئیناس، فیلسوف و الهی‌دان برجسته قرون وسطی، در آثار خود به تمایز و ارتباط بین عقل و ایمان پرداخته است. او معتقد بود که هر دو منبع معرفت هستند، اما در قلمروها و با روش‌های متفاوتی عمل می‌کنند.

- **ایمان:** از طریق وحی الهی و پذیرش بدون واسطه حقایق دینی حاصل می‌شود.
- **عقل:** از طریق استدلال و برهان به شناخت حقایق می‌پردازد.

آکوئیناس استدلال می‌کرد که برخی از حقایق دینی، مانند **وجود خدا**، در قلمرو مشترک عقل و ایمان قرار دارند. به این معنا که عقل بشری با استفاده از استدلال‌های فلسفی می‌تواند تا حدی به اثبات وجود خدا برسد.

دلایل اثبات وجود خدا از نظر عقل:

- **برهان وجودی:** این برهان از ماهیت خداوند (کامل مطلق) آغاز می‌شود و نشان می‌دهد که وجود چنین موجودی واجب است.
- **برهان کلامی:** بر اساس نظم موجود در جهان، استدلال می‌کند که باید آفریننده‌ای حکیم وجود داشته باشد.
- **برهان غایی:** بر پایه وجود غایت در جهان، به وجود غایت‌بخش نهایی (خدا) استدلال می‌کند.

دلایل نادرستی سایر گزینه‌ها:

- **تجسد:** این آموزه صرفاً از طریق ایمان قابل پذیرش است و عقل بشری قادر به اثبات یا رد آن نیست.
- **تثلیت:** این آموزه نیز مانند تجسد، در قلمرو ایمان قرار دارد و از طریق عقل قابل اثبات یا رد نیست.
- **حدوث زمانی جهان:** آکوئیناس با استناد به برهان کلامی، از طریق عقل به اثبات حدوث جهان استدلال می‌کرد.

۱۹۲. گزینه ۱)

توضیح: هم افلاطون و هم کانت در فلسفه خود به نقش واسطه‌ای بین ریاضیات و تخیل در شناخت جهان کلی و جهان اشیاء خاص تأکید کرده‌اند.

در فلسفه افلاطون:

- **جهان کلی:** شامل ایده‌ها یا مُثُل است که کامل، ابدی و غیرمادی هستند.
- **جهان اشیاء خاص:** شامل اشیاء مادی و ناقص در دنیای مادی است.
- **ریاضیات:** به عنوان زبانی برای بیان ایده‌ها عمل می‌کند.
- **تخیل:** به عنوان پلی بین جهان ایده‌ها و جهان اشیاء خاص عمل می‌کند.

در فلسفه کانت:

- **جهان کلی:** شامل مفاهیم فطری مانند زمان، فضا و علیت است.
- **جهان اشیاء خاص:** شامل پدیده‌هایی است که از طریق حواس ما درک می‌شوند.
- **ریاضیات:** به عنوان زبانی برای بیان مفاهیم فطری عمل می‌کند.
- **تخیل:** به عنوان واسطه‌ای بین مفاهیم فطری و تجربیات حسی عمل می‌کند.

دلایل نادرستی سایر گزینه‌ها:

- **گزینه ۲:** ایده‌ها به تنهایی نمی‌توانند واسطه‌ای بین جهان کلی و اشیاء خاص باشند، زیرا آنها غیرمادی هستند و نیاز به تخیل برای ارتباط با دنیای مادی دارند.
- **گزینه ۳:** مقولات کانت مفاهیم انتزاعی هستند که به سازماندهی تجربیات حسی ما کمک می‌کنند، اما به تنهایی نمی‌توانند واسطه‌ای بین ریاضیات و اشیاء خاص باشند.
- **گزینه ۴:** ایده‌ها و مقولات هر دو مفاهیم انتزاعی هستند و به تنهایی نمی‌توانند واسطه‌ای بین ریاضیات و اشیاء خاص باشند.

۱۹۳. گزینه ۲)

توضیح: دیوید هیوم، فیلسوف اسکاتلندی قرن هجدهم، در آثار خود تمایز مهمی بین ضرورت منطقی و ضرورت فلسفی قائل شد.

ضرورت منطقی:

- به روابط بین مفاهیم و گزاره‌ها اشاره دارد.
 - گزاره‌هایی که از نظر منطقی ضروری هستند، غیرقابل تصور خلافشان است.
 - به عنوان مثال، جمله "همه مجردها بی‌زن هستند" از نظر منطقی ضروری است، زیرا نمی‌توان مفهومی از یک "مجرد متأهل" را تصور کرد.
- ضرورت فلسفی:**

- به روابط بین اشیاء و رویدادها در دنیای واقعی اشاره دارد.
- گزاره‌هایی که از نظر فلسفی ضروری هستند، با توجه به قوانین طبیعت یا تجربه، غیرقابل تصور خلافشان است.

- به عنوان مثال، جمله «خورشید طلوع می‌کند» از نظر فلسفی ضروری است، زیرا بر اساس تجربه و درک ما از قوانین طبیعت، طلوع خورشید امری اجتناب‌ناپذیر است.
- نقش هیوم در تمایز این دو نوع ضرورت:
- هیوم در رساله خود به نام «پرسش در مورد شناخت بشری» به این تمایز پرداخته است.
- او استدلال می‌کند که همه گزاره‌های تجربی، از جمله گزاره‌های مربوط به قوانین طبیعت، از نظر منطقی ضروری نیستند.
- به این معنا که می‌توان جهانی را تصور کرد که در آن این قوانین برقرار نباشند.
- با این حال، هیوم معتقد بود که تجربه ما از جهان به گونه‌ای است که ما را به باور به ضرورت این قوانین سوق می‌دهد.

دلایل نادرستی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: هگل در فلسفه دیالکتیک خود به ضرورت تاریخی می‌پردازد، اما تمایزی بین ضرورت منطقی و فلسفی قائل نمی‌شود.
- گزینه ۳: اسپینوزا در فلسفه خود بر ضرورت مطلق هستی تأکید می‌کند، اما تمایزی بین ضرورت منطقی و فلسفی قائل نمی‌شود.
- گزینه ۴: پارمیندس در فلسفه خود بر یگانگی و ثبات وجود تأکید می‌کند، اما تمایزی بین ضرورت منطقی و فلسفی قائل نمی‌شود.

گزینه ۲) ۱۹۴

توضیح: آرتور شوپنهاور، فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم، در آثار خود به ماهیت اراده، رنج و رستگاری پرداخت. او معتقد بود که اراده، نیروی محرک اصلی در جهان و در وجود انسان است.

اراده از نظر شوپنهاور:

- کور و ناخودآگاه است.
- به دنبال ارضای امیال و نیازهای خود به طور مداوم در تلاش است.
- منشأ اصلی رنج و نارضایتی انسان است.

رهایی از بندگی اراده:

- به نظر شوپنهاور، دو راه اصلی برای رهایی از بندگی اراده وجود دارد:
 - راه موقت: شامل غرق شدن در تجربه زیبایی هنری است.
 - راه دائمی: شامل درک عرفانی وحدت هستی است.

درک عرفانی وحدت هستی:

- به معنای شناخت این حقیقت است که همه چیز در جهان به هم پیوسته و یکپارچه است.
- این شناخت منجر به رهایی از فردیت و خواهش‌های نفسانی می‌شود.
- به آرامش و صلح درونی می‌انجامد.

دلایل نادرستی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: تمرین مستمر قوانین می‌تواند به کنترل اراده تا حدی کمک کند، اما نمی‌تواند به طور کامل از بندگی آن رها شد.
- گزینه ۳: شور دینی می‌تواند تسلی موقتی برای رنج انسان باشد، اما نمی‌تواند ریشه آن را از بین ببرد.
- گزینه ۴: غرق شدن در زیبایی هنری می‌تواند تجربه‌ای موقت از رهایی از اراده باشد، اما نمی‌تواند به رهایی دائمی منجر شود.

گزینه ۴) ۱۹۵

توضیح: برهان حقایق سرمدی یکی از مشهورترین براهین لایب‌نیتس برای اثبات وجود خدا است. این برهان در دسته براهین پیشین قرار می‌گیرد، چرا که بر پایه حقایق عقلانی و ضروری مانند قضایای ریاضی و منطقی بنا شده است.

مراحل اصلی برهان:

۱. وجود حقایق سرمدی: لایب‌نیتس استدلال می‌کند که حقایقی مانند قوانین ریاضی و منطق، مطلقاً ثابت و غیرقابل انکار هستند. این حقایق در هیچ زمانی پدید نیامده‌اند و در هیچ زمانی نیز از بین نخواهند رفت.
۲. محال بودن وجود صرف: لایب‌نیتس معتقد بود که هیچ چیز نمی‌تواند بدون دلیل کافی وجود داشته باشد. اگر چیزی وجود داشته باشد، باید دلیلی برای وجود آن وجود داشته باشد.
۳. خداوند به عنوان خالق حقایق سرمدی: لایب‌نیتس استدلال می‌کند که حقایق سرمدی نمی‌توانند بدون خالق وجود داشته باشند. چرا که این حقایق ضروری هستند و وجود ضروری به معنای استقلال از هر چیز دیگری است.
۴. نتیجه: تنها موجودی که می‌تواند واجد شرایط خالق حقایق سرمدی باشد، موجودی مطلقاً کامل، یگانه و ابدی است که همان خداوند است.



دلایل نادرستی سایر گزینه‌ها:

- **گزینه ۱:** برهان لمّی برهانی است که بر اساس تجربه و مشاهده بنا شده است. برهان حقایق سرمدی برهانی پیشین است و از تجربه و مشاهده استفاده نمی‌کند.
- **گزینه ۲:** برهان غایت‌مندی برهانی است که بر اساس وجود نظم و هدف در جهان، وجود خداوند را اثبات می‌کند. برهان حقایق سرمدی بر نظم و هدف در جهان تمرکز ندارد، بلکه بر ماهیت حقایق عقلانی تمرکز دارد.
- **گزینه ۳:** برهان جهان‌شناختی برهانی است که بر اساس ضرورت وجود علت برای هر چیزی، وجود خداوند را اثبات می‌کند. برهان حقایق سرمدی بر ضرورت وجود علت برای هر چیزی تمرکز ندارد، بلکه بر ضرورت وجود خالق برای حقایق سرمدی تمرکز دارد.

گزینه ۲) ۱۹۶

توضیح: ارسطو، فیلسوف برجسته یونانی، در آثار خود به ماهیت معرفت علمی به طور گسترده پرداخته است. او معتقد بود که معرفت علمی به معنای حقیقی کلمه، دارای ویژگی‌های متمایزی است که آن را از سایر انواع شناخت مانند باور و نظر جدا می‌کند.

ویژگی‌های کلیدی معرفت علمی از نظر ارسطو:

- **یقین:** معرفت علمی باید یقینی باشد، به این معنا که شک و تردیدی در صحت آن وجود نداشته باشد.
- **ضرورت:** گزاره‌های علمی باید ضروری باشند، به این معنا که غیرقابل تصور خلافشان باشد.
- **کلیت:** معرفت علمی باید کلی باشد، به این معنا که به همه افراد یک دسته یا طبقه تعلق داشته باشد.
- **علّی:** معرفت علمی باید علّی باشد، به این معنا که علت پدیده‌ها یا اشیاء را تبیین کند.

نقش استنتاج جزئی از کلی در معرفت علمی:

- ارسطو معتقد بود که معرفت علمی از طریق استنتاج جزئی از کلی به دست می‌آید.
- به این معنا که ما با استفاده از قوانین کلی و دانش کلی خود، می‌توانیم به شناخت موارد خاص و جزئیات دست پیدا کنیم.
- برای مثال، اگر ما می‌دانیم که همه انسان‌ها فانی هستند (قانون کلی)، می‌توانیم نتیجه بگیریم که سقراط (فرد خاص) نیز فانی است (استنتاج جزئی).

دلایل نادرستی سایر گزینه‌ها:

- **گزینه ۱:** تعریف به جنس و فصل، روشی برای تعیین ماهیت اشیاء است، اما به تنهایی معرفت علمی محسوب نمی‌شود.
- **گزینه ۳:** انتزاع امر عقلی از امر تجربی، مرحله‌ای در فرایند کسب معرفت علمی است، اما به تنهایی معرفت علمی محسوب نمی‌شود.
- **گزینه ۴:** تبیین ماده بر اساس صورت، ایده‌ای کلیدی در فلسفه ارسطو است، اما به تنهایی معرفت علمی محسوب نمی‌شود.

گزینه ۲) ۱۹۷

توضیح: توماس هابز، فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم، در آثار خود به ماهیت نفس و رابطه آن با بدن پرداخت. او در تقابل با دیدگاه‌های رایج در زمان خود که نفس را امری غیرمادی و مجزا از بدن می‌دانستند، معتقد بود که نفس چیزی جز حرکت و فعالیت مادی مغز نیست.

استدلال‌های هابز برای اثبات مادی بودن نفس:

- **استدلال تجربی:** هابز بر تجربیات حسی ما تأکید می‌کرد و استدلال می‌کرد که ما هیچ راهی برای شناخت نفس به غیر از طریق تأثیرات آن بر بدن و تجربیات حسی خود نداریم.
- **استدلال کارکردی:** هابز معتقد بود که نفس، نقشی در تبیین عملکردهای ذهنی مانند تفکر، احساس و اراده دارد. از آنجا که این عملکردها به طور واضح با فعالیت‌های مغز مرتبط هستند، هابز نتیجه می‌گرفت که نفس چیزی جز فعالیت مادی مغز نیست.
- **استدلال ماتریالیستی:** هابز در فلسفه خود، ماتریالیست بود و معتقد بود که همه چیز در جهان، از جمله ذهن و افکار، مادی و فیزیکی است. از این رو، او نمی‌توانست وجود یک نفس غیرمادی و مجزا از بدن را بپذیرد.

دلایل نادرستی سایر گزینه‌ها:

- **گزینه ۱:** جان لاک، فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم، در فلسفه خود به دوگانگی ذهن و بدن قائل بود و معتقد بود که نفس امری غیرمادی و مجزا از بدن است.
- **گزینه ۳:** رنه دکارت، فیلسوف فرانسوی قرن هفدهم، مشهورترین مدافع دوگانگی ذهن و بدن در تاریخ فلسفه غرب است. او با جمله معروف خود "می‌اندیشم، پس هستم" استدلال می‌کرد که تنها چیزی که می‌توانیم با یقین بدانیم، وجود ذهن خودمان است.
- **گزینه ۴:** باروخ اسپینوزا، فیلسوف هلندی قرن هفدهم، در فلسفه خود به وحدت ذهن و بدن قائل بود و معتقد بود که ذهن و بدن دو جنبه از یک واقعیت یگانه هستند.